

ملاک قراردادن نفس در تعاملات اجتماعی از منظر نهج البلاغه

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و زندگی او در ارتباط با دیگران معنی پیدا می‌کند و برای داشتن زندگی خوب و مسالمت‌آمیز نیازمند ارتباط مناسب و تعامل با دیگران می‌باشد و در واقع رشد و تکامل مادی و معنوی در کنار بهره‌گیری از ظرفیت وجودی، نیازمند ارتباط مؤثر با دیگران است. انسان باید خودسازی را مقدم بر دگرسازی قرار دهد و تلاش و همت او بیشتر به تربیت نفس و خودسازی باشد. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام راه روشنی برای تهذیب نفس بیان کرده و تربیت خویشتن را در نوع دوستی می‌داند که انسان باید در تعامل با دیگران نفس خود را مابین خویشتن و مردم، میزان و معیار قرار دهد و با این رویکرد به مسائل نگاه کند و از آنچه برای خود می‌پسندد بر دیگران نیز بیسندد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد اجتناب کند. در حق دیگران ظلم و ستم روا ندارد همان‌گونه دوست ندارد دیگران در حق او ظلم کنند در معاشرت و برخورد خوبی با دیگران داشته باشد همان‌گونه که دوست دارد دیگران با او به خوبی رفتار نمایند و زشت بشمارد از خویشتن آنچه را که از دیگران زشت می‌شمارد.

کلید واژه

نفس، تعاملات اجتماعی، ملاک قراردادن نفس، خودپسندی

The criterion of placing oneself in social interactions from the point of view of Nahj al-Balagha

Abstract: Man is a social being and his life finds meaning in the relationship with others, and in order to have a good and peaceful life, he needs proper communication and interaction with others, and in fact, material and spiritual growth and development, in addition to using his existential capacity, requires effective communication with others. Man should put self-improvement before transformation and his efforts should be more towards self-education and self-improvement. The leader of the believers, Hazrat Ali, peace be upon him, expressed a clear way to refine the self and considers self-education as friendship, that in interacting with others, a person should put his self between himself and the people, a measure and standard, and look at issues with this attitude and He should like what he likes for himself and avoid what he does not like for himself. He is not allowed to be cruel to others, in the same way he does not like others to be cruel to him. .

Keyword: Ego, social interactions, self-esteem, self-esteem

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی آفریده شده است و برای بهتر زیستن باید با دیگران در ارتباط بوده و تعامل مناسبی با آنها داشته باشد، چرا که بدون در نظر گرفتن تعامل با دیگران زندگی قابل تصور نیست، و در واقع انسان برای رشد و تکامل مادی و معنوی در کنار بهره‌گیری از ظرفیت وجودی و حفظ استقلال خویش، نیازمند ارتباط مؤثر و تعامل با دیگران است. یکی از ویژگی‌های اصلی تعاملات آدمی «اجتماعی بودن» اوست. و زندگی اجتماعی جزئی از طبیعت آدمی است و نیازهای طبیعی زندگی و بهره‌مندی از دستاوردها و تلاش‌های فکری دیگران، او را برای بهتر زیستن و رشد و تعالی مادی و معنوی وادار می‌کند، تا به زندگی اجتماعی و تعامل با دیگران رغبت پیدا کند و به دنبال تلاش برای رفع حوائج و برآوردن خواسته‌های طبیعی خویش و دیگران برآید. پس زندگی مسالمت آمیز در جامعه امروزی را باید در ارتباط مؤثر با دیگران جستجو کرد که موجب تربیت فرد و سرعت بخشی به حرکت او در مسیر تکامل با کسب مهارت اجتماعی است. ارتباط اجتماعی ملاک‌های زیادی دارد که یکی از آنها بر اساس کتاب شریف نهج البلاغه، ملاک قرار دادن نفس آدمی است و این پژوهش در صدد این است که به اخلاق اجتماعی و برقراری روابط اجتماعی و تعامل مؤثر انسان در اجتماع با ملاک قرار دادن نفس از دیدگاه مولای متقیان امیرمؤمنان حضرت علی «علیه السلام» در نهج البلاغه بپردازد و پاسخ این سؤالات را که نفس به چه دلیل باید در تعاملات اجتماعی ملاک باشد؟ و ملاک قرار دادن نفس در تعاملات اجتماعی چه مصادیقی می‌تواند داشته باشد؟، مورد بررسی و کاوش قرار دهد.

1. مفهوم‌شناسی

1-1. مفهوم واژه نفس در لغت و اصطلاح

نفس در لغت به معنای جان، روح، خویشتن و خود آمده است و خودشناسی به معنای اطلاع بر خود، شناخت خود و عارف به نفس خود شدن می‌باشد. (دهخدا، 1385، ج 1، ص 846). واژه نفس در کتاب‌های لغت بیشتر به معنی ذات و حقیقت شیء آمده است همان‌گونه که ابن منظور می‌گوید: «قَتَلَ فُلَانٌ نَفْسَهُ» (ابن منظور، ۱۳۷۴، ج 15، ص 233) «یعنی ذات و حقیقت خودش را هلاک کرد.» و معانی مختلف دیگری همچون وابسته بودن هستی و حیات جسد به نفس. از مؤلف کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» بیان شده است: «النَّفْسُ: الروح الذی به حیاة الجسد. و کلّ إنسان نفس؛ (مصطفوی، 1368، ج 12، ص 197). مراد از نفس همان روح است که حیات و هستی جسد و بدن وابسته به آن می‌باشد و هر انسانی به آن، نفس اطلاق می‌گردد» و در توضیح مطلب تعبیر خود را از نفس این‌گونه بیان می‌کند: «و کلّ شیء بعینه نفس» (مصطفوی، 1368، ج 12، ص 197)؛ و هر شیئی به ملاحظه ذاتش نفس شیء گفته می‌شود. و در تعریف دیگر از نفس در مجمع البحرین از آن به معنای شخص و روح یاد شده است و در ذیل ماده «النفس» چنین مینویسد: «نفس مؤنث محسوب می‌شود اگر از آن روح اراده شود، چنانکه در آیه [سوره نساء، آیه 1] مبارکه خداوند همانا از یک روح آفرید و اگر از نفس شخص اراده شود نفس مذکر محسوب می‌شود و جمع آن انفس و نفوس می‌باشد.» (طریحی نجفی، 1378، ج 4، ص 348)

1-2. واژه نفس در کلام معصومین علیهم السلام

منظور از نفس، روح و شخص انسان است و برای اینکه کسی بتواند به ظرفیت‌های وجودی خویش آگاه شود، لازم است شناخت کافی نسبت به نفس خود پیدا کند تا مسیر رشد و تکامل خود را بهتر طی کند و به نیازهای نفس پاسخ دهد، لذا امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بهترین معرفت را شناخت نسبت به نفس دانسته و می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ»؛ شناخت نفس سودمندترین معرفت‌هاست» (تمیمی آمدی، 1410 ق، ص 319) کلام حضرت بیان‌گر این موضوع است که اگر کسی به نفس و شخصیت خود شناخت پیدا

کند، از استعداد های درونی و ارزش های خود آگاه گشته و در راه کسب علم و معرفت تلاش وافر از خود نشان خواهد داد و سعی خواهد کرد بر نفس خود مالک شود.

2. اهمیت نفس در منابع اسلامی

در این بخش، به عنوان مقدمات، به اهمیت نفس در منابع اسلامی پرداخته می شود.

2-1. کرامت نفس با اصلاح نفس از پستی

انسان همواره از بدو خلقت به نفس خویش عشق ورزیده است و توجه به نیاز های نفس برای او از اهمیت ویژه ای برخوردار است، چرا که وقتی کسی را به عنوان دوست یا همسر انتخاب می کند، اگر چه در ظاهر به خاطر اخلاق و روحیات آن شخص می باشد، اما در واقع برای حب ذات و توجه به نیاز خودش است و چون خود را دوست دارد، سعی می کند فردی را انتخاب کند که به نیاز های او پاسخ مناسب دهد و از انس گرفتن با افراد و چیز هایی که به او ضرر می رساند، پرهیز می کند. حضرت درباره اهمیت دادن به نفس خویش می فرماید: «مَنْ كَرَّمَ عَلَى نَفْسِهِ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ؛ کسی که خود را گرامی داشت شهواتش نزد او خوار شد.» (انصاریان، 1386، ک ق 449) و در جای دیگری در این باره به فرزندشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید: «نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن» (انصاریان، 1386، ن 31) پس اگر کسی به ارزش سرمایه وجودی خویش پی ببرد، نفس خود را ارزان نمی فروشد و آن را از هرگونه پستی و خواری حفظ می کند و اشتیاق او نسبت به انجام اعمال شایسته بیشتر خواهد بود و با انجام اعمال شایسته این گونه ارزش پیدا می کند: «قیمت و ارزش هر کس به اندازه کاری است که به خوبی می تواند انجام دهد» (مکارم شیرازی، 1398، ح 81) و ظواهر زندگی و داشتن مال و مقام و پست های اجتماعی دلیلی بر ارزش انسان نیست.

پس ارزش انسان به این است که نفس خود را از پستی و خواری حفظ کند و اگر جایی نفس او دچار لغزش شده باشد به اصلاح نفس پردازد. زمانی این امر محقق خواهد شد که شخص به محاسبه نفس خود پردازد. بارها در کلام گهربار حضرت به این موضوع سفارش شده است: «بیا به نفع خود به محاسبه نفس خویش برخیز» (سید رضی، خ 214) اما توجه به این موضوع هم لازم است که زدودن صفات رذیله و اصلاح خویشتن کار آسانی نیست و ممکن شخص در این مسیر با موانعی روبرو شود که نتواند به نقص ها و عیوب خود پی ببرد و توفیقی در زدودن صفات رذیله کسب کند.

آنچه به تربیت نفس انسان سرعت و جهت می دهد توجه به اعمال و رفتار دیگران است، تا اعمال و رفتاری را که از آنها زشت و ناروا می شمارد از خود دور سازد، چرا که «انسان در برابر دیگران خرده بین و خرده گیر است و کمترین عیوب و اشکالات کار آنها را می بیند، زیرا آن حجاب (حب ذات) که به آن اشاره کردیم در مورد دیگران وجود ندارد. بنابراین می تواند آنها را آینه ای برای دیدن صفات زشت و رفتار ناپسند خود قرار دهد و با این آینه خود را اصلاح کند و به صفات انسانی بیاراید و با اعمال و رفتار نیکو راه را برای رسیدن به قله های سعادت بگشاید.» (مکارم شیرازی، 1389، ج 15، ص 334) پس انسان باید تربیت نفس را سرلوحه برنامه زندگی خود قرار دهد تا مسیر رسیدن به رشد و تعالی را هموار سازد و از گذرگاه های سخت به راحتی عبور کند.

یکی از مواردی که در تربیت نفس از اهمیت ویژه ای برخوردار است، داشتن تعامل سازنده با دیگران در برخورد با آنها و توجه به این موضوع است که هرچه را انسان برای دیگران نمی پسندد، پرهیز کند و آنها را بر خود مقدم دارد. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این را در تربیت نفس مهم دانسته و می فرماید: «در تأدیب خویشتن همین بس که از آنچه بر دیگران نمی پسندی اجتناب و رزی» (سید رضی، ک ق 365) دگر دوستی و به عبارت دیگر نوع دوستی و توجه به حقوق دیگران در تمام ادیان الهی به عنوان یک اصل مهم اجتماعی شمرده می شود.

2-2. خودسازی و دیگرسازی

هر انسان مسلمان از منظر اخلاق و تربیت اسلامی نیازمند تربیت نفس خویش است و باید از هر لحظه عمر برای رشد و کسب فضائل و زدودن رذائل، بهره گیرد و به دنبال کسب زاد و توشه آخرت باشد. همان‌گونه که حضرت می‌فرمایند: «هر انسانی باید از خویش برای خویشتن و از حیاتش برای زندگی پس از مرگ و از جهان فانی برای جهان باقی و از جایگاه رفتنی برای اقامتگاه دائم خود، بهره گیرد». (سید رضی، خ 238) امام دستور می‌دهد هر انسانی باید از سرمایه وجود خود برای اندوختن حسنات استفاده کند، زیرا خداوند استعدادها و امکاناتی به انسان بخشیده که اگر در مسیر صحیح به کار گرفته شود اسباب سعادت انسان را فراهم می‌سازد. (مکارم شیرازی، 1389، ج 8، ص 569-570)

پس انسان باید در مرحله اول به ظرفیت وجودی خویش توجه داشته باشد و به پرورش و تربیت روح خود اهتمام ورزیده و در مسیر سعادت، رشد و تعالی قدم بردارد. و با توجه به اینکه در اجتماع زندگی می‌کند، در قبال خود و دیگران مسئول است و باید در کنار پرداختن به ظرفیت وجودی خود، به دیگران نیز توجه داشته باشد. زیرا با آنها در ارتباط بوده و کم و بیش و ناخواسته از دیگران تأثیر پذیرفته و بر آنها تأثیر می‌گذارد. لذا مولای متقیان امیرمؤمنان «علیه السلام» خودسازی را مقدم بر دیگرسازی بیان کرده و می‌فرماید: «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد». (سید رضی، ح 73)

کسی که مؤمن و خداشناس است بیشتر تلاش می‌کند به تربیت نفس و خودسازی پردازد و با رفتار خود باعث سلب آسایش و آزار و اذیت دیگران نشود و در بسیاری موارد ممکن است خود را به زحمت بیاندازد، اما مواظب است تا با رفتار خود باعث رنجش خاطر دیگران نشود و در جهت رفاه و آسایش دیگران گام برمی‌دارد، همان‌گونه که مولای متقیان در کلام نورانی خویش به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: «نفس خود را به زحمت می‌افکند؛ ولی مردم از دست او راحتند. در امر آخرت خود را به زحمت اندازد، و مردم را از جانب خود قرین آسایش کند». (انصاریان، 1386، خ 184) کلام حضرت به این نکته اشاره دارد که مشکلات را برای ناراحتی دیگران پذیرا می‌شود؛ مثلاً هرگاه مشکلی در جامعه پیدا شود او با ایثار و فداکاری در صدد حل مشکلات دیگران برمی‌آید و خویشتن را به زحمت می‌افکند تا دیگران راحت باشند.

3. بیانات حضرت علی (علیه السلام) درباره ملاک قرار دادن نفس در تعاملات اجتماعی

حضرت امیر المؤمنین در نامه خود به فرزند دلیندشان ملاک قرار دادن نفس را در قالب چند جمله مطرح می‌کنند که در ادامه به این جملات اشاره می‌شود.

3-1. نفس معیار و میزان در تعامل با دیگران

یک شخص مسلمان برای اینکه تعامل بهتری با دیگران داشته باشد و شیوه تعامل مناسب را فراگیرد و در مواجهه با دیگران به آن جامع عمل ببوشاند، لازم است به کلام اهلبیت علیهم السلام، این هدایت‌گران بشر در مسیر صلاح و رستگاری متوسل شود که راه را از چاه برای انسان‌ها ترسیم کرده‌اند. امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در کلام نورانی خویش در نهج البلاغه همواره در کنار پرداختن به اخلاق فردی، در بسیاری از موارد اخلاق اجتماعی را نیز بیان کرده‌اند و در توصیه به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام نفس را معیار و میزان تعامل با دیگران بیان کرده و می‌فرمایند: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ پسر، نفس خود را مابین خویشتن و مردم، میزان قرار بده». (سید رضی، ن 31)

حضرت (علیه السلام) در مقام معرفی چنین معیاری بهترین کلام حکیمانه خود را بیان می‌فرمایند که تاکنون کسی نتوانسته است همانند او چنین سخنی را بگوید: «أَحْسَنُ كَلِمَةٍ حِكْمٌ» آن سخن حکیمانه و معیار جامع این است که در رفتار با دیگران، «معیار، خودت هستی»، با هر کسی آن‌گونه رفتار کنی که دوست داری با شما رفتار کنند. یعنی خودت را

جای طرف مقابل بگذار و بگو اگر به جای او بودم، دوست داشتم با من این‌گونه رفتار شود، پس من هم با او همان‌طور رفتار می‌کنم که دوست دارم با من رفتار کنند. اگر آدمی این میزان را در دست داشته باشد، بسیاری از مسائل و مشکلات معاشرتی وی حل می‌شود. البته ممکن است این‌گونه عمل نمودن در روزهای اول مقداری فکر و تأمل و تحمل، لازم داشته باشد ولی بعد از چندی تمرین، کاملاً برای او ملکه می‌شود و با هر کسی آن‌گونه برخورد می‌کند که دوست دارد با او رفتار کنند. (مصباح یزدی، 1394، ج 1، ص 228) اگر این جمله گهربار حضرت را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم و نفس ما میزان و معیار باشد زندگی ما رنگ و بوی دیگری به خود خواهد گرفت و در روابط اجتماعی تأثیر به سزایی خواهد داشت.

بنابر این، برای تعامل بهتر، انسان همیشه با دیگران به گونه‌ای با دیگران رفتار کند که از آنها انتظار دارد و دوست دارد با او همان‌گونه رفتار کنند. به فرض، این سؤال را از خود داشته باشد که آیا دوست دارد که دیگران به او دروغ بگویند؟ آیا دوست داریم دیگران با روی خوش از او استقبال کنند؟ و ...، باید خود را جای دیگران گذاشت و اگر از زاویه دید او بعضی رفتارها برای دیگران خوب یا بد است، برای او هم خوب یا بد باشد. پس اگر همه افراد جامعه، به این جمله کلام حضرت جامعه عمل ببوشانند، بسیاری از رفتارها اصلاح خواهد شد و ناهنجاری‌های اجتماعی همچون ظلم و بی‌عدالتی از جامعه رخت برمی‌بندد.

2-3. آنچه برای خود دوست داری برای دیگران دوست بدار

اصل مهم در تعامل اجتماعی توجه به نیارهای دیگران است و حضرت در بخش اول نامه خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) در زمینه دوست داشتن برای دیگران می‌فرماید: «دوست بدار بر دیگری آنچه را که برای خود دوستداری و آنچه که برای تو ناملایم و ناگوار است، بر دیگران نیز کراهت بار تلقی کن» (سید رضی، ن 31)

1. انسان این موجود اجتماعی به دلیل نیازهای فراوان و متنوعی که دارد، نمی‌تواند بدون کمک گرفتن از دیگران و تعامل با آنها زندگی کند و به نوعی فرد، جزئی از یک جامعه است و نباید خود را تافته جدا بافته و برتر از دیگران بداند و گرفتار غرور و خودپسندی باشد، یعنی امتیاز ویژه‌ای برای خود قائل باشد. اگر همه مردم این تفکر را داشته باشند که از دیگران برترند و به خود اجازه بدهند هر طور که دوست دارند با دیگران رفتار کنند اما دیگران حق ندارند همان رفتار را با آنها داشته باشند، این طرز رفتار نشان‌گر خودپسندی است و انسان خودپسند خود را برتر و بالاتر از دیگران می‌داند و نمی‌تواند در زندگی خود رشد کند. «خودپسندی مانع فزونی است» (دشتی، 1379، ح 167، ص 666). «ریشه خودپسندی حب ذات افراطی است. آن‌گونه که انسان نقطه‌های مثبت خود را بزرگ‌تر از آنچه هست می‌بیند و یا کمتر از آنچه هست می‌نگرد. در واقع، خودپسندی و اعجاب به نفس یکی از حجاب‌ها و موانع شناخت و معرفت است. نخستین اثر آن این است که انسان را از پیشرفت و تکامل باز می‌دارد؛ زیرا انسان تا زمانی که خود را ناقص می‌بیند برای پیشرفت تلاش می‌کند و آن روز که خود را کامل دانست متوقف می‌شود.» (مکارم شیرازی، 1389، ج 13، ص 355)

2. خودپسندی در مقابل توجه شخص به دیگران می‌باشد و باعث می‌شود، دیگران از اطراف فرد پراکنده شوند و رغبتی برای همراهی با او نداشته باشند. حضرت در این باره می‌فرماید: «ترسناک‌ترین تنهایی خودپسندی است». (دشتی، 1379، ح 38، ص 633) و کسی که خودپسند است، گرفتار خودبرتربینی و فخرفروشی می‌شود و این چیزی است که برای مردم قابل تحمل نیست و باعث فاصله گرفتن دیگران از شخص خودپسند و رنجش خاطر آنها می‌شود. کسی که گرفتار خودپسندی شد، ممکن است برای خود حریم و حدّ و مرزی قائل نشود و شاید در مواردی خود را با ذات باری تعالی مقایسه کند: «پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خودپسندی را بی ارزش می‌کند. با خدا و مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی». (دشتی، 1379، ن 53، ص 569) عاقبت خودپسندی، خواری و بی ارزش بودن است و با این خودپسندی و از خود راضی بودن موجبات ناراحتی

دیگران را فراهم می‌کند، همان‌طوری که حضرت به آن اشاره کرده و می‌فرمایند: «آن کسی که از خود راضی باشد، خشمگین بر او زیاد خواهد بود.» (مکارم شیرازی، 1398، ج 6) ابن میثم در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «هر که از خود راضی باشد، خشم‌گیرنده بر او بسیار است و این مطلب به دو جهت است: یکی آن که شخص از خود راضی، معتقد است که از دیگران کامل‌تر است و به دیگران به چشم کاستی می‌نگرد و حقوق دیگران را ادا نمی‌کند و در نتیجه افراد زیادی نسبت به او خشم می‌گیرند. دوم اینکه: با اعتقاد به برتری خود نسبت به دیگران خود را بیش از اندازه تصور می‌کند، در صورتی که دیگران او را در حدّ و مقدار خودش می‌بینند، به این ترتیب خرده‌گیران و خشمگینان بر او روز افزون می‌گردند.» (ابن میثم، 1375، ج 5، ص 410)

در جامعه امروزی نوع دوستی و احترام به حقوق دیگران در عناوینی مانند ایثار، کمک به دیگران، حسن ظن، تواضع، انصاف و عدالت تحقق پیدا می‌کند، و در مقابل آن ظلم به دیگران، حق‌کشی، تکبر، خیانت، خودخواهی و غیبت برخی از مصادیق نادیده انگاشتن حقوق دیگران است.

یکی از بارزترین ویژگی‌های انسان احساس مسئولیت در برابر دیگران است و اگر کسی نتواند مسئولیت دیگران را بپذیرد، شایسته کمال نیست، و در واقع در بحث اخلاق عملی یکی از مهم‌ترین مبانی این است که «آنچه بر خود می‌پسندی برای مردم نیز بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای آنها نیز نپسند» (ری شهری، 1393، ج 3، ص 179) اگر انسان این صفت را داشته باشد و در هر لحظه از زندگی خویش آن را مدّ نظر قرار دهد، به رشد و تعالی دست خواهد یافت و هیچ وقت به بن بست نخواهد رسید و در مقابل اگر به این موضوع مهم توجه نداشته باشد، انسان خوبی نخواهد بود و نمی‌تواند در دیگران تاثیرگذار باشد.

3-3. ظلم نکردن به دیگران

یکی دیگر از مصادیق کلام گهربار حضرت در توصیه به فرزندشان (آنچه را برای خود دوست نداری، برای دیگران نپسند) روا نداشتن ظلم و ستم به دیگران است. ظلم و ستم از رذائل و خصلت‌های ناستوده بشری است و منشأ تمام ظلم‌هایی که در عالم صورت گیرد بر اثر خودخواهی، خودبزرگی بینی، حب دنیا، مال دوستی و جاه طلبی و ... است. ظلم انسان به خود یا به دیگران از روی بی‌تقوایی است و کسی که دوست ندارد در حقش ظلم نشود باید خودش نیز در حق دیگران ظلم نکند. حضرت می‌فرماید: «ظلم مکن چنان که نمی‌خواهی ظلمی به تو برسد». (سید رضی، ن 31) پس کسی که دوست ندارد به او ظلم شود، در حق دیگران ظلم و ستم روا نمی‌دارد.

متأسفانه یک باور غلط در بین مردم رواج داشته باشد که ظلم و ستم از حاکمان و پادشان سر می‌زند و افراد عادی از این خصیصه مبرا هستند. اما در حالی که این‌گونه نیست و هر کسی متناسب با موقعیتی که دارد ممکن است گرفتار ظلم و ستم در حق دیگران باشد. مردی که نسبت به خانواده و زن و بچه خود سخت‌گیری می‌کند و یا زنی که شوهر خود را برای رسیدن به خواسته‌های خود در منگنه قرار می‌دهد، از مصادیق ظلم می‌باشد. «امت‌ها همواره از ظلم زمامدارانشان در وحشتند، ولی من از ظلم پیراوم بیمناکم!» (سید رضی، خ 97) به‌طور طبیعی و همگانی رعایا از سلطان خود می‌ترسند، وقتی که قضیه برعکس باشد، یعنی امیر از افراد تحت امرش بترسد چنان پیراونی سزاوار ملامت و سرزنش هستند و هیچ بهانه و دلیلی بر علیه حاکم خود ندارند. (ابن میثم، 1375، ج 2، ص 849)

انسان برای گرفتار نشدن در ورطه ظلم و ستم، باید به عاقبت کار خود بیاندیشد؛ اگر رفتارهای ظالمانه‌ای از او سر زد، به این موضوع توجه داشته باشد که چه نتایجی را برای او به همراه خواهد داشت. آدمی باید به این قانون حاکم بر نظام هستی توجه داشته باشد که هر اعمال و رفتاری علی‌رغم خوب و زشتی آن بازتابی را در پی خواهد داشت؛ اگر عمل نیک باشد، ثمره و میوه آن شیرین خواهد بود و اگر عمل ناشایست باشد، نتیجه‌ای تلخ به همراه دارد.

3-4. رفتار خوش با مردم

حضرت در بخش دیگر از توصیه خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره معاشرت و برخورد خوب و مناسب با دیگران می‌فرماید: «با دیگران به خوبی رفتار نما همان‌گونه که دوست داری دیگران با تو به خوبی رفتار نمایند.» (سید رضی، ن 31) کسی که دوست دارد، بهترین نوع برخورد را با او داشته باشند، باید خودش در تعامل با دیگران برخورد خوبی داشته باشد. افرادی که برخورد خوبی با دیگران دارند و خوش‌رو و خوش‌برخورد هستند و با چهره گشاده با دیگران برخورد می‌کنند، دوستان زیادی پیدا می‌کنند و بر عکس، افرادی که با قیافه در هم کشیده و عبوس با دیگران روبه‌رو میشوند، مردم نسبت به آنها در وجودشان تنفر پیدا می‌کنند. پس بهترین نوع برخورد با دیگران روی گشاده است، و حضرت به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «با چهره گشاده با آنان روبرو شو! نرمش نسبت به آنها نصب العین خود گردان!» (سید رضی، ن 46)

آشنایی با روش‌های معاشرت با دیگران در روابط اجتماعی بسیار مؤثر است و باید به گونه‌ای زندگی کرد، که بود و نبود فرد در پیش مردم یکسان نباشد و حضرت درباره معاشرت مناسب با دیگران می‌فرماید: «آن‌گونه با مردم معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده‌مانید به شما عشق ورزند.» (مکارم شیرازی، 1398، ج 10) ، «اشاره به این که پیوند محبت و دوستی را از طریق برخورد خوب و نیکی و خدمت کردن به مردم آنچنان محکم کنید که شما را به منزله نزدیک‌ترین عزیزان خود بدانند؛ هر گاه از دست بروید جای شما در میان آنها خالی باشد ولی در دل همواره از شما یاد کنند و بر عواطف و محبت‌هایی که نسبت به آنها داشتید اشک ریزند و در حال حیات پروانه‌وار گرد شما بگردند و از معاشرت با شما لذت ببرند.» (مکارم شیرازی، 1389، ج 12، ص 58) هر رفتاری که انسان با دیگران داشته باشد به خود او منعکس می‌شود و بنا بر ضرب المثل معروف هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی. حضرت در این زمینه می‌فرماید: «نسبت به بازماندگان دیگران خوش رفتاری کنید، تا نسبت به بازماندگان شما همین‌گونه رفتار کنند.» (مکارم شیرازی، 1398، ج 264) به دیگران نیکی کن، همان‌گونه که انتظار داری که دیگران به تو نیکی کنند. و در تشویق به نیکی و جبران کار نیک دیگران به بهترین وجه، حضرت می‌فرماید: «چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن.» (دشتی، 1379، ج 62، ص 637) و اگر دیگران نسبت به کار خوب ما ناسپاس بودند این موجب نشود که نسبت به انجام آن کار نیک بی‌رغبت شویم و انگیزه‌ای برای انجام آن نداشته باشیم: «هرگز ناسپاسی افراد از انجام دادن کار نیک دلسردت نکند.» (سید رضی، ج 204)، «گاهی رفتار پدر و مادر خود را دوست نداشته‌ایم و آنها را سرزنش می‌کردیم. اینک که خود پدر هستیم، باید آن رفتار نادرست را، نسبت به فرزند خود ترک کنیم و آن کاری را که دوست نداشتیم پدر با ما انجام دهد، ما نیز با فرزند خود انجام ندهیم. اگر دوست داشتیم در یک شرایطی پدر با ما رفتار خاصی داشته باشد اکنون ما نیز با فرزند خود همان‌گونه رفتار کنیم؛ حالا که پدر هستیم همین رفتار را انجام دهیم. به این ترتیب این روحیه و شکل رفتار باید بین تمام افراد برقرار باشد. اگر هر شخصی خود را به جای دیگری فرض کند، بیشتر مشکلات اجتماعی حل می‌شود» (مصباح یزدی، 1394، ج 1، ص 230 و 231)

3-5. زشت بشمار آنچه از دیگران زشت می‌شماری

انسان وقتی با رفتار زشت و نامناسب دیگران مواجه می‌شود، ممکن است زود درباره آنها به قضاوت پرداخته و شاید عکس العمل مختلفی از خود نشان دهد و در مواردی نیز لب به سرزنش و ملامت گشاید و در ذهن خود نسبت به دیگران تصور بدترین شخص را دارد، در حالی که ممکن است بارها این رفتار زشت از خود او سر بزند و هیچ‌گونه حساسیتی نسبت به آن نداشته باشد و آن را طبیعی قلمداد کند. در واقع یک عکس العمل دوگانه و به قول معروف یک بام و دو هوا دارد و کار دیگری را زشت می‌شمارد و خودش شاید بارها آن را انجام داده باشد. حضرت در توصیه به این افراد می‌فرماید: «وَ اسْتَفْحِ مِنْ تَفْسِیکَ مَا تَسْتَفْحِ مِنْ غَیْرِکَ؛ و زشت بشمار از خویشان آنچه را که از دیگران زشت می‌شماری.» (سید رضی، ن 31) در واقع نسبت به مسائل زوایه دید متفاوتی نداشته باشیم و هر چه را

برای خود می‌پسندیم، درباره دیگران هم به آن قائل باشیم. و همان‌گونه که حضرت درباره بزرگ شمردن گناه کوچک دیگران و کوچک شمردن طاعات آنها می‌فرماید: «از کسانی مباش که معصیت‌های کوچک را از دیگران بزرگ می‌شمارد در حالی که بزرگ‌تر از آن را از خود ناچیز می‌بیند، (همچنین) آنچه را از طاعات دیگران کوچک می‌شمرد از خودش بزرگ و بسیار می‌پندارد.» (سید رضی، ج 150) «چنین شخصی باز دچار تناقض دیگری است، عمل واحدی را که از خود و دیگران سر می‌زند دوگونه می‌بیند؛ از خودش بسیار بزرگ و از دیگران بسیار کوچک. این در مورد اعمال نیک است و به عکس گناه واحدی را که از او و دیگری سرزده، از دیگران بزرگ و آن را از خودش کوچک می‌انگارد و این‌ها همه از حب ذات است که مانع از قضاوت یکسان درباره خود و دیگران می‌شود.» (مکارم شیرازی، 1389، ج 13، ص 251)

و کسی که نسبت به نوامیس خود غیرت و تعصب دارد، چگونه به خود اجازه می‌دهد به نوامیس دیگران تعرض کند، در حالی که اگر این موضوع را برای نوامیس خود به هیچ وجه نمی‌پسندد و حضرت درباره رذیله اخلاقی و ارتکاب عمل منافی عفت می‌فرماید: «انسان غیرتمند هرگز زنا نمی‌کند.» (سید رضی، ج 305) «زیرا کسی که کاری را در حق دیگران می‌پسندد به ناچار در حق خود نیز خواهد پسندید و کسی که درباره محارم خود عملی را روا نمی‌دارد، درباره محارم دیگران نیز روا نخواهد داشت.» (مکارم شیرازی، 1389، ج 14، ص 503) پس اگر افراد به قبح عمل خود توجه داشته باشند و آن را در مورد نوامیس خود فرض نمایند، نسبت به آن اظهار تنفر کرده و حتی به خود اجازه هم نمی‌دهند به ناموس دیگران نگاه کنند.

نتیجه‌گیری

انسان موجودی اجتماعی آفریده شده است و زندگی او در ارتباط با دیگران معنی پیدا می‌کند و ارتباط و تعامل با دیگران نیاز ضروری او در زندگی اجتماعی می‌باشد و برای اینکه بتواند زندگی خوب و مسالمت آمیزی را برای خود رقم بزند، باید ارتباط مناسب با دیگران را سرلوحه زندگی و برنامه‌های خویش قرار دهد.

دین اسلام در عین اینکه به عبادات و چگونگی رابطه با خدا و انجام عباداتی همانند نماز، روزه و... تأکید دارد، به همان میزان به نحوه رابطه مناسب و سازنده با دیگران نیز اهمیت می‌دهد و آن را از اخلاق اسلامی و اجتماعی می‌داند. کسی که مقید به انجام اعمال مذهبی می‌باشد، در زمینه کیفیت عبادات و شیوه‌های ارتباط با خدا تا حدی آگاهی دارد، اما برای رسیدن به مدینه فاضله و کسب فضائل اخلاقی باید یک نقشه راهی را برای خود ترسیم کند و اخلاق و رفتار او بر اساس میزان و معیار مناسبی باشد، تا مسیر صلاح و رستگاری را طی نماید. زیرا در بعد اخلاق اسلامی به ویژه اخلاق اجتماعی دچار مشکل است و با افراد بسیاری در جامعه اسلامی مواجه می‌شود که در عین تدین و پایبند بودن به مقدسات دینی، ممکن است در حوزه اخلاق اسلامی و در ارتباط با دیگران وبه ویژه نحوه ارتباط با همسر، شیوه برخورد با فرزندان و یا چگونگی تعامل با دوست، همکار و همسایه‌ها، با مشکلاتی مواجه شود و چون آشنایی کافی در این زمینه ندارد؛ بنابراین، نمی‌تواند ارتباط مناسبی با آنها برقرار کند و ممکن است گاهی در حق دیگران ظلم کند و یا به دیگران این اجازه را بدهد که در حق او ظلم کنند؛ که اسلام هیچ کدام از این موارد را نمی‌پذیرد.

حضرت امیر بیان (علیه السلام) نیز در نامه 31 نهج البلاغه به فرزندش، در ضمن عباراتی به این مسئله مهم و کلیدی تذکر داده‌اند:

1. پسر، نفس خود را مابین خویش و مردم، میزان قرار بده.
2. دوست بدار بر دیگری آنچه را که برای خود دوستداری و آنچه که برای تو ناملایم و ناگوار است، بر دیگران نیز کراهت بار تلقی کن.
3. ظلم مکن چنان که نمی‌خواهی ظلمی به تو برسد.
4. با دیگران به خوبی رفتار نما همان‌گونه که دوست داری دیگران با تو به خوبی رفتار نمایند.
5. و زشت بشمار از خویش آنچه را که از دیگران زشت می‌شماری.

اگر انسان نفس خویشتن را در ارتباط با دیگران معیار قرار دهد، در تمام حب و بغض‌ها، و توقعات و قضاوت‌های خود تجدید نظر خواهد کرد و به رفتارش شکل صحیحی خواهد داد و سعی می‌کند با دیگران آن‌گونه رفتار کند که دوست دارد با ما رفتار کنند و هیچ‌گاه ظلمی در حق آنها روا نمی‌دارد در این صورت است که جامعه سالمی خواهیم داشت و کسی به خود آگاه نمی‌دهد حق دیگران را پایمال کند.

منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (ترجمه انصاریان).
- نهج البلاغه (ترجمه دشتی).
- نهج البلاغه (ترجمه مکارم شیرازی).
- 1. ابن منظور، محمد بن مکرم (1414ق). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- 2. ابن میثم، میثم بن علی (1375). *شرح نهج البلاغه*، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
- 3. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (1410ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- 4. دهخدا، علی اکبر (1372). *فرهنگ دهخدا*، تهران: روزنه.
- 5. طریحی نجفی، فخرالدین (1387). *مجمع البحرین*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 6. محمدی ری‌شهری، محمد (1393). *میزان الحکمه*، تهران: دارالحدیث.
- 7. مصباح یزدی، محمدتقی (1394). *پند جاوید*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- 8. مصطفوی، حسن (1368). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 9. مکارم شیرازی، ناصر (1386). *پیام امام امیر المومنین علیه السلام*، بی‌جا: دار الکتب الاسلامیه.